

## خوانشی زیست‌بوم‌گرایانه از رمان جای خالی سلوچ

دکتر مه‌بود فاضلی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء

*mahboud@yahoo.com*

عاطفه میر شاکئی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء

*respina\_v1m@yahoo.com*

### چکیده

این مقاله به بررسی نقد بوم‌زیستی رمان «جای خالی سلوچ» دولت‌آبادی می‌پردازد. توجه به طبیعت و محیط‌زیست مسئله‌ای است که همواره در آثار نویسندگان و شاعران به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه بازتاب داشته است. اما نوع توجه به طبیعت در هر اثر هنری متفاوت است. در برخی آثار تنها به‌کارگیری عناصر طبیعی برای بیان عواطف و ابلاغ مفاهیم ذهنی هنرمند و یا به‌عنوان ابزارهای زیبایی‌شناختی به‌کار گرفته می‌شود. اما آنچه در این پژوهش بیشتر مورد نظر است توجه به طبیعت در معنای توجه به مسئله محیط‌زیست و دغدغه‌های آن و بررسی نوع رابطه ادبیات با طبیعت است. به این منظور ادبیات سه رویکرد را معرفی می‌کند. رویکرد نخست ۱- نقد بوم‌زیستی ۲- نقد اخلاق زیست‌محیطی ۳- زبان‌شناسی محیط زیستی. در مقاله پیش رو از رویکرد نقد بوم‌زیستی برای بررسی ارتباط این رمان به‌عنوان یک اثر ادبی و مسائل زیست‌محیطی استفاده شده است. به کمک این رویکرد چگونگی بازتاب محیط‌زیست در رمان دولت‌آبادی و نوع نگاه او به طبیعت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از بررسی رمان به کمک رویکرد نقد بوم‌زیستی، رمان «جای خالی سلوچ» را می‌توان در زمره‌ی آثاری دانست که نسبت به طبیعت و مسائل زیست‌محیطی نگاهی حساس و دقیق دارد و بازتاب مسائل و مشکلات پدید آمده در ارتباط با محیط‌زیست در دوران اخیر را می‌توان در آن مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: دولت‌آبادی، طبیعت، نقد بوم‌زیستی، زمین

### ۱. مقدمه

انسان با رشد تکنولوژی و با در اختیار گرفتن ماشین‌ها و پیدایش و تقویت اندیشه اومانیزم که به سبب آن خود را محور همه جهان دانست، دست به تخریب محیط‌زیست و بهره‌کشی هر چه بیشتر از طبیعت زد، تا جایی که حیات خود و همه موجودات کره‌ی زمین را در معرض خطر قرارداد. و انسان مدرن با بحران جدیدی به نام بحران محیط‌زیست روبه‌رو شد. به دنبال این مسئله در نیمه دوم قرن بیستم شاخه‌های مختلف علوم تجربی و انسانی برای حل این مشکل هر یک به فراخور رشته خویش به فکر ارائه راه‌حل‌هایی افتادند. مباحث (نقد بوم‌زیستی، نقد اخلاق زیست‌محیطی و زبان‌شناسی محیط زیستی) رویکردهای سه‌گانه ادبیات در نگاه به مسئله محیط‌زیست است. ادبیات به کمک این رویکردها تلاش می‌کند به نقد و اصلاح دیدگاه‌های مختلف حوزه ادبی در مورد محیط‌زیست بپردازد و اندیشه‌های دوست‌دار محیط‌زیست را جای‌گزین اندیشه‌های قبلی نماید. در این قسمت به معرفی و توضیح سه دیدگاه مذکور می‌پردازیم:

۱-۱. نقد بوم‌زیستی ۱:

نقد بوم‌زیستی برای نخستین بار در سال ۱۹۷۸ میلادی توسط ویلیام روکرت ابداع شد. پس از تشکیل نشست‌های

سالیانه درزمینهٔ ادبیات و محیط‌زیست در آمریکا، در سال ۱۹۹۲ انجمن (ASLE) مطالعات در حوزه ادبیات و محیط‌زیست را شروع کرد. نقد بوم‌زیستی مطالعه‌ای بینارشته‌ای است که روابط میان ادبیات و محیط فیزیکی و بیولوژیکی اعتنا دارد و بدین نکته خاص آگاه است که فعالیت‌های بشری به بدترین وجهی به محیط اطرافش صدمه می‌زند. در ایران عمر این نوع نقد به یک دهه نیز نمی‌رسد و توجه به مسئله محیط‌زیست در ادبیات فارسی تقریباً مغفول مانده است و تنها چند پژوهشگر به این موضوع پرداخته‌اند، از مقالاتی که در معرفی نقد بوم‌گرا به زبان فارسی نوشته شده، مقاله «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» از زهرا پارسا پور<sup>۲</sup> و «اکوکریتیسیم» از داوود عمارتی مقدم<sup>۳</sup> و «درآمدی بر بوم‌نقد» از مسیح ذکاوت<sup>۴</sup> را می‌توان نام برد.

### ۱-۲. نقد اخلاق زیست‌محیطی ۵:

اخلاق محیط‌زیست، شاخه‌ی جدیدی از اخلاق فلسفی است، که به بررسی روابط اخلاقی میان آدم‌ها و محیط‌زیست پیرامونشان می‌پردازد. «یک اخلاق آگاه به محیط‌زیست آن است که به این واقعیت که فرد موجود زنده، خواه از هر نوع که باشد، خود جزئی از محیط‌زیست خویش است، توجه کامل کند و به آن در هنگام تدبیر پیرامون اقداماتی که احتمال دارد بر آن موجود تأثیر بگذارد، وزن و اهمیت کامل بدهد.» (بنسون جان، ۱۳۸۲: ص ۱۹)

### ۱-۳. زبان‌شناسی محیط‌زیستی ۶:

این ترکیب درباره‌ی محیط‌زیست و زبان است. زبان چگونگی تفکر ما درباره‌ی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین زبان‌شناسی زیست‌محیطی عبارت است از نقد اشکالی از زبان که به تخریب محیط‌زیست دامن می‌زنند و کمک به جست‌وجوی اشکال جدیدی از زبان که افراد را به حفاظت از جهان ترغیب می‌کنند. (آرن استیبی، ۱۳۹۵: ص ۱۱)

### ۲. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی - تحلیلی، بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای است که با به کار گرفتن رویکرد نقد بوم‌زیستی، تلاش شده بازتاب مسائل و دغدغه‌های زیست‌محیطی دوران معاصر و همچنین برخورد و واکنش انسان‌ها نسبت به این موضوعات که در رمان «جای خالی سلوچ» به نگارش درآمده نقد و تحلیل شود.

### ۳. پیشینه پژوهش

رمان «جای خالی سلوچ» دولت‌آبادی یکی از مهم‌ترین رمان‌های این نویسنده به شمار می‌آید. این رمان توجه بسیاری از منتقدان و پژوهشگران را جلب کرده و نقدهای بسیاری را به خود اختصاص داده است. به‌طور مشخص در نقد این داستان مقالاتی منتشر شده است؛ از این میان می‌توان به دو مقاله که به مؤلفه‌های بومی داستان نگاه ویژه داشته‌اند اشاره کرد:

- مقاله «جای خالی سلوچ و فلسفه بوم‌شناختی» نوشته دکتر عطاءالله کویال و خانم نسترن خسروی، این پژوهش بر مبنای فلسفه بوم‌شناختی آرنی نیس به‌عنوان یک رویکرد نقد ادبی به بررسی رمان جای خالی سلوچ پرداخته است. نویسنده مقاله بر این عقیده است که فلسفه بوم‌شناختی ژرف قابلیت تبدیل شدن به یک رویکرد ادبی را دارد و می‌تواند جای خالی ناگفته‌های بسیاری را که خارج از رویکرد نقد ادبی زیست‌محیطی به شمار می‌آید، پر کند.

- مقاله «بررسی تطبیقی الارض شرقاوی و جای خالی سلوچ دولت‌آبادی» نوشته سید ابراهیم آرمن و شهرزاد فیروزی مندمی. در این مقاله به موضوع ادبیات روستایی به‌صورت تطبیقی از منظر مکتب آمریکایی توجه شده است و سنت‌ها و آداب و عناصر روستاشینی و فرهنگ بومی در هر دو رمان موردبررسی قرار گرفته است.

#### ۴. زندگی و آثار دولت‌آبادی

محمود دولت‌آبادی، نویسنده، فیلم‌نامه‌نویس و نمایشنامه‌نویس ایرانی در ۱۰ مرداد ۱۳۱۹ در روستای دولت‌آباد سبزوار به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این روستا گذراند. وی در مورد تحصیلاتش چنین می‌گوید: «بعد از دوره ابتدایی ادامه کار بود به نحو شاخص‌تر تا سال‌های بعد از ۱۳۴۳\_۴۴ که دو سه سال متفرقه درس خواندم و این در حالی بود که یکی دو کتاب هم چاپ کرده بودم و دیگر برای همیشه کسب علم و دانش را کنار گذاشتم» (چهل تن و فریاد، ۱۳۶۸: ص ۱۸۱). آشنایی او با ادبیات جدید در همان روستای دولت‌آباد از زبان افرادی که گرایش‌های سیاسی داشتند، با آثار نویسندگانی چون صادق هدایت، صادق چوبک و بزرگ علوی و نصرت رحمانی آشنایی به وجود آمد (همان: ص ۱۸۷). دولت‌آبادی پیش از آمدن به تهران کارهای مختلفی از جمله کار روی زمین کشاورزی، کار در کفاشی و کارخانه پنبه و ... را تجربه کرد. وی پس از آمدن به تهران، در سال (۱۳۴۰ ه ش) در کلاس‌های تئاتر آن‌اهیتا شرکت کرد و در همان سال‌ها بازی در نمایش «شب‌های سفید» اثر داستایوفسکی را تجربه کرد. داستان «ته شب» نخستین اثر دولت‌آبادی است. وی پس از نگارش داستان ته شب، داستان ادبار، هجرت سلیمان، لایه‌های بیابان، سفر و ... را به رشته تحریر درآورد. در سال (۱۳۴۸ ه ش) نگارش رمان کلیدر، معروف‌ترین اثر خود را، آغاز کرد و در سال (۱۳۶۲ ه ش) تحریر آن را به پایان رسانید. رمان جای خالی سلوچ یکی دیگر از آثار معروف دولت‌آبادی است که در فاصله سال‌های (۱۳۵۳ ه ش) تا (۱۳۵۷ ه ش) به نگارش درآمد.

#### ۵. رابطه انسان با طبیعت در رمان جای خالی سلوچ

در این پژوهش موضوعات مربوط به طبیعت به مقوله‌های مختلفی تقسیم‌بندی شده‌اند. در اولین مقوله موردبررسی به ارزیابی اساس ارتباط شخصیت‌های داستانی و نحوه‌ی تعامل آن‌ها با طبیعت پرداخته شده است. در این بخش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا طبیعت در نگاه شخصیت‌های داستانی که روستانشین هستند و زندگی آن‌ها با آن پیوند یافته است به سبب منفی که برای ایشان در پی دارد ارزشمند است یا به‌خودی‌خود و بدون توجه به سود و زیان انسان‌ها دارای ارزش است.

#### ۱-۵. رابطه شخصیت اصلی رمان (مرگان) با طبیعت

اولین مقوله موردبررسی شخصیت اصلی و محوری داستان، مرگان و ارتباط او با محیطی است که در آن زندگی می‌کند. مرگان تنها شخصیت داستان است که زمین برای او معنایی متفاوت از آنچه دیگران در ذهن می‌پندارند، دارد؛ برای او تکه زمینی که در آن کشت و کار می‌کند همچون بخشی از هویت وی جدایی‌ناپذیر است. اهمیت نگه‌داشتن آن تکه زمین برای مرگان به خاطر منفعت مادی نیست؛ او خودش می‌داند که این زمین نمی‌تواند نان او و بچه‌هایش را بدهد اما همچنان حفظ آن یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که مرگان در طول داستان بر آن پافشاری می‌کند: انگار همه زندگانی او روی همین تکه زمین سوار شده بود و این پاره زمین ستونی بود که او را سر پا نگه می‌داشت. وهم! تن نمی‌خواست بدهد، اما این را هم نمی‌خواست باور کند که سماجتش، بیش‌تر یک حالت روحی است. باوجوداین خود مرگان بهتر از دیگران این را حس می‌کرد که خدازمین، چنان دیمساری نیست که بتواند نان مرگان و بچه‌هایش را بدهد. تنها یکدندگی خود را انگار مرگان می‌آزمود! (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۶۴)

مرگان حتی زمانی که در خدازمین مأموران امنیه و ثبت‌احوال به همراه جمعیتی از مردم زمینج ایستاده‌اند و سعی در متقاعدکردن او برای فروش زمینش دارند، بر سر حرف خود ایستاده و در برابر تهدیدهای پسرش، ابرو مبنی بر دفن کردن او در گودال همچنان تردیدی به خود راه نمی‌دهد تا در آخر ابرو او را بر تراکتور می‌بندد:

«مرگان، آیا سنگ نشده بود؟! حتی به نفرین هم لب ننگشود. ابراو، لاشه‌ی مادر را از گودال بیرون کشاند و با ریسمانی او را به بدنه تراکتور بست. شمر، روی جایش نشست و آهن را به راه انداخت و اهرم گاوآهن را زد» (همان، ص ۴۲۱).

توصیف راوی از زمین هنگامی که مرگان بر سر زمین به نظاره ایستاده، توصیفی جاندارانگارانه است. گویی آن زمین در چشم مرگان چیزی فراتر از یک تکه خاک و هم‌پایه‌ی انسانی زنده است: «زمین، افتاده بود. مثل تن یک آدم. خسته. سفره وار. جوری که حالا مرگان داشت زمین را می‌دید، هرگز ندیده بود. در نگاه او زمین جاندار می‌نمود. زنده» (همان، ص ۳۶۵).

نگاه مرگان به طبیعت همواره به‌طور مستقیم به مسئله زمین محدود نمی‌شود؛ او به همه عناصر طبیعی (آسمان، برف، خاک، آفتاب، دشت ...) نگاهی همراه با شوق و علاقه دارد و به آن‌ها عشق می‌ورزد: نگاه می‌کرد مرگان. سپیده‌دم آسمان، در پوشش برف، سفیدتر می‌نمود، روشنایی خوش‌رنگ. از آن‌گونه رنگ که به هیچ چیز مانند نبود. تنها با چشم و نگاه نمی‌شد حسش کرد. با جان باید می‌دیدش دردمند، مرهم را چگونه می‌بیند؟ تشنه آب را چگونه؟ مرگان، برف را همان‌گونه حس می‌کرد. به هوش اگر در چهره زن می‌نگریستی، بازتاب سپیده‌دم برفی را می‌توانستی در آن ببینی: جنبشی. حالی نو. احساس اینکه چیزی، چیزهایی داشتند عوض می‌شدند. پندار اینکه تخمه‌های علف، علف‌های رنگارنگ با نمایی که برف به خاک می‌داد، به خود می‌آمدند. پندار جنبش این تخمه‌ها، زیرخاکی که سراسر زمستان را سرد و خشک و اخمو در خود چمبرک زده بودند، پندار اینکه خاک لب تازه می‌کند، پندار آفتابی که از پی برف برخوهد تافت؛ پندار عرعر چارپایان و هی‌هی چوپانان و دودی که از تنور خانه‌های مردم بر می‌خاست؛ پندار اینکه خم ابروهای مردمان به هجوم پیاپی خنده‌ها فتح می‌شد؛ مرگان را دیگرگون می‌کرد (همان، ص ۱۲۱).

## ۲-۵. طبیعت در نگاه سایر شخصیت‌ها

معیار شخصیت‌های دیگر داستان در تعامل با محیط‌زیست پیرامونشان، بر اساس منفعت انسانی بنا نهاده شده است. طبیعت در ذهن آن‌ها به این جهت ارزشمند است که عاملی برای گذران زندگی و کسب درآمد محسوب می‌شود و اگر بنا به دلایلی نیازهای مادی آن‌ها را فراهم نکند، در نظر آن‌ها بی‌اهمیت جلوه می‌کند. به همین دلیل وقتی خرده‌مالک‌ها به آفتاب‌نشین‌ها پیشنهاد خرید زمین‌های خدازمین را در قبال اندک پولی می‌دهند به‌آسانی می‌پذیرند: «ابراو به مادر گفت: من هم خیال دارم سهم خودم را به سالار و شریک‌هایش واگذار کنم و پولش را بگیرم. چقدر مثل شیبیش توی این ژنده پاره‌ها بلولم؟ می‌خواهم بروم شهر و برای خودم یک شلوار کمری بخرم. آدم که با تنبان پاره‌پوره نمی‌تواند بالای تراکتور کار کند» (همان: ص ۲۷۹) مراد، پسر صنم، در گفت‌وگو با مرگان در مورد خدازمین می‌گوید: «غمش را مخور خاله مرگان! آن زمین‌های بایر، همچو چیزی هم نبود. آدم تویش می‌سوخت و نان‌ش را هم در نمی‌آورد. بگذار برود از کله خواجه هم آن طرف‌تر!» (همان: ص ۴۴۶)

## ۶. تخریب محیط‌زیست در رمان جای خالی سلوچ

دومین مقوله‌ای که در این نوشتار به آن پرداخته شده است، بحث نابودی تدریجی روستاها به سبب سیاست‌های غلط در راستای طرح اصلاحات ارضی و عدم حمایت دولت از محصولات تولیدی کشاورزان بود که موجب بی‌انگیزگی کشاورزان برای تولید محصول جهت رساندن به بازارهای مصرفی و رها کردن زمین‌های زراعی و روی آوردن به شهرها می‌شد.

## ۱-۶. اصلاحات ارضی

کشاورزی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۲\_۱۳۵۷ ش دستخوش دگرگونی کیفی عظیمی گردید که ناشی از اثرات

پردامنه برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ ش. بود، برنامه‌ای که در محور انقلاب سفید قرار می‌گرفت. وجه تولید دهقانی «سهام بری» که قرن‌ها و شاید هزاره‌ها در ایران مرسوم بود با برنامه اصلاحات ارضی در طول یک دهه دستخوش دگرگونی سریعی شد و جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد که تأثیرش بر زمین‌داری، ساختار طبقاتی روستاها و عملکرد کشاورزی بسیار بارز و عمدتاً منفی بود. مرحله اول اصلاحات ارضی در ۱۳۴۲ ش. به اجرا درآمد. به موجب این برنامه مالکیت بزرگ مالکان به حداکثر یک روستا محدود شد و دولت بقیه املاک هر مالک را با در نظر گرفتن میزان مالیاتی که مالک قبلاً بابت آن می‌پرداخته می‌خرید و بعد املاک را به دهقانانی که حق نسق داشتند و با مالک در رابطه «سهام بری» بودند می‌فروخت (خوش‌نشین‌ها و دهقانان بدون حق نسق در این مرحله صاحب زمین نشدند). مرحله دوم اصلاحات ارضی که به موجب آن، علاوه بر مالک، زن و فرزندان او نیز می‌توانستند هر کدام، یک پارچه آبادی را به خود اختصاص دهند. زمین‌های زیر کشت ماشینی و باغ‌ها از شمول قانون اصلاحات معاف شدند، مالکان حق داشتند زمین را به اجاره بدهند، بفروشند یا آن را میان خود و دهقانان تقسیم کنند، حق نسق دهقانان را بخرند، یا با آن‌ها شرکت سهامی زراعی تشکیل بدهند. مرحله سوم اصلاحات ارضی همه زمین‌هایی که در مرحله دوم در دست مالکان باقی مانده بود، به دهقانان اجاره داده شد و دهقانان خرده‌پا زیاد شدند، اما دولت در ضمن، زمین‌های بزرگ زیر کشت ماشینی و شرکت سهامی زراعی شامل چند دهکده و کشاورزی صنعتی در مساحت‌های بزرگ را تشویق نمود. دلیل موفق‌تنبودن اصلاحات ارضی، آن است که نیمی از خانوارهای روستانشین مشمول قانون اصلاحات ارضی نشدند چون قرارداد رسمی سهم‌بری نبسته بودند و حق نسق نداشتند. اکثریت دهقانانی که صاحب زمین شدند قطعه زمین‌های کوچک و نامرغوبی به دست آوردند و نیمی از زمین‌ها اصولاً تقسیم نشد و در اختیار بزرگ مالکان باقی ماند. مالکیت مالک غایب تا حد زیادی تعدیل شد اما از بین نرفت. دهقانان صاحب نسق دارای زمین شدند اما با این مالکیت، تنها حداقل معیشت خود را تأمین می‌کردند؛ چون بنا به برآوردهای آن زمان برای تأمین معیشت یک خانواده دهقان، حداقل ۷ هکتار زمین لازم بود. عمده‌ترین پیامد اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار در روستا کرد. (فوران، ۱۳۹۲: ۴۷۲)

در جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی در خلال حوادث داستان نشان می‌دهد که ماشینی شدن کشاورزی در روستای زمینج، نه تنها موجب افزایش تولید کشاورزی نشد بلکه ورود تکنولوژی جدید به روستا و استفاده از مکینه موجب خشک شدن قنات‌ها و در نتیجه افول کشت و زراعت در زمینج و اعتراض عده‌ای از روستاییان به این مسئله شد. «مکینه آب قنات را نصف کرده و خودش هم بیشتر از مانده‌ی آب قنات، آب بالا نمی‌دهد. آخر، زمین کویری آبش کجا بود؟! امسال، زودتر از هر سال باید کوله‌بارمان را ببندیم و راه بیفتیم» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۴۳۴).

«عباس شنیده بود که مکینه تا نافگاه زمین فرو می‌رود و آب را بالا می‌کشد. میرزا و سالار، حالا چند نفری را گذاشته بودند چاه بکنند. خبرش بود که تازگی‌ها چندتایی خرده‌مالک دیگر هم جرئت یافته و در مکینه شریک شده‌اند. هر کدام، یکی دو ساعت. اما بیشتری‌ها نه تنها شریک نشده بودند، بلکه نارضایتی خود را هم از زمزمه به صدا کشانده بودند. حرفشان هم این بود که مکینه، کاریز را می‌خشکاند. و کاریز که بخشکد، زمین‌های آن به صنار هم نمی‌ارزد می‌گفتند: "معنایش این است که وقتی مکینه می‌آید، ما باید کوله‌بارمان را برداریم و از این ولایت برویم!"» (همان، ص ۳۰۹)

## ۶-۲. عدم حمایت دولت از محصولات تولیدی کشاورزان

سیاست‌های دولت در قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی به نفع مصرف‌کنندگان شهری بود که قیمت فروش محصولات کشاورزی خاصه گندم را کمتر از هزینه تمام‌شده تولید تعیین می‌کرد. دولت به جای اصلاح نظام توزیع تنها ۵/۵ درصد قیمت فروش نهایی محصولات کشاورزی را به دهقانان می‌پرداخت در حالی که به عمده‌فروش، ۴۴

درصد، به خرده‌فروش ۳۹ درصد و برای حمل‌ونقل ۱۱/۵ درصد پرداخت می‌شد. دهقانان با این حساب انگیزه چندانی برای تولید به‌منظور فروش نداشتند؛ به همین سبب بیشتر محصولات می‌کاشتند که اساسی نبود یا زمین را بدون کشت رها می‌کردند درحالی‌که نیاز وارداتی ایران روزبه‌روز بیشتر می‌شد. (فوران، ۱۳۹۲: ص ۴۸۰)

دولت آبادی این مشکل را در خلال گفت‌وگوی دو تن از شخصیت‌های داستان (کربلایی دوشنبه و سالار) به توصیف می‌کشد:

یکی هم اینکه نرخ غله پایین است. این از هر چیزی مهم‌تر است. گندم را منی کمتر از سه تومن باید فروخت. برای خرده‌مالک صرف نمی‌کند بیش از خوراک سالانه‌اش بکارد. هر کس زمین و کمی آب دارد، به‌اندازه خوردوخوراک خودش می‌کارد، مگر فصل درو، چقدر از محصول را می‌تواند مزد دروگر بدهد؟ کسی هم که زمین ندارد، باید برود و از تاجر گندم بخرد. همان گندمی را که دولت از دولت‌های دیگر می‌خرد و به تاجر می‌فروشد. خرید گندم هم بالاخره پول می‌خواهد و پول را باید از جایی پیدا کرد. آفتاب‌نشین زمینج از قیل کی می‌تواند پول پیدا کند؟ از قیل خرده‌مالک؟ خرده‌مالک که دست‌وبالش بسته‌شده. حصار شده. این است که زمینج دارد از هم می‌پاشد. جوان‌ها بازوهایشان را می‌برند جای دیگری بفروشند. شاید بعضی هاشان هم دیگر برنگردند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۳۹۳)

دولت‌آبادی با توصیف خشک شدن کاریز شوراب و حلقه چاهی که یکی از چاه‌های زنجیره‌ای کاریز شوراب بود و همراه کردن این ماجرا با توصیف سرانجام غم‌انگیز شه‌میر آسیابان، ناراحتی و حسرت خویش را از آنچه بر سر زیستگاهش می‌آید، به‌خوبی به تصویر می‌کشد. گویی سرنوشت شه‌میر پیر همان سرنوشت طبیعی است که مورد بی‌توجهی قرار گرفته:

این حلقه چاه، که حالا آبش خشک‌شده بود، در یاد عباس یکی از چاه‌های زنجیره‌ای کاریز شوراب بود. کاریز شوراب پیش از اینکه بخشکد، آسیاب کهنه کال را می‌چرخاند. و شوراب، فقط به درد همین کار می‌خورد. چون آب شور، در زمین شور، تنها می‌تواند سنگ آسیاب را بچرخاند. اما آب کاریز شوراب که کم شد، آسیاب کهنه هم از کار افتاد. و پیش از اینکه آسیاب کهنه از کار بیفتد، سروکله یک آسیاب موتوری در قلعه دید، بالادست زمینج پیدا شد و مردم، بار خود را به آن آسیاب بردند. این شد که در آسیاب کهنه شوراب بسته شد و شه‌میر آسیابان به دید کوچ کرد. شه‌میر پیر بود دیگر کاری از او ساخته نبود. کور هم شد. عباس همراه دایی‌اش مولا امان پیله‌ور، گهگاه او را در کوچه‌های دید دیده بود که عصایی به دست، از کنار دیوار می‌رود و قصه‌های قدیمی را به شعر می‌خواند (همان، ص ۳۰۶).

#### ۷. کاربرد ادبی پدیده‌های طبیعی

در سومین مقوله، پدیده‌های طبیعی در رمان از دید ادبی و صور خیال بررسی شده است. نویسنده‌ی رمان پدیده‌های مختلف زیستی را به همراه سطوح متنوع ادبی مورد استفاده قرار داده است. در پاره‌ای از مواردی که عناصر طبیعی در متن کاربرد بلاغی پیدا می‌کند، هدف اصلی بیان مفاهیم انسانی و غیرطبیعی است اما نویسنده به جهت اغراض زیبایی‌شناسانه و یا رساتر کردن مفاهیم فکری و عاطفی در ذهن مخاطبان اثر از نام‌ها و پدیده‌های طبیعی استفاده می‌کند که چندان با هدف این پژوهش که توجه به مسئله محیط‌زیست است، مناسبت ندارد و تنها با ذکر چند نمونه از آن می‌گذریم. اما آنچه به این رمان قابلیت بررسی از دیدگاه نقد بوم‌زیست‌گرایانه می‌دهد، علاوه بر مسئله توجه به حفظ زمین‌های روستایی و مطرح کردن مشکلات محیط روستا، نگاه هنری دولت‌آبادی به طبیعت و استفاده از استعاره‌ها و تشبیهات و توصیفات و ... برای بیان پدیده‌های طبیعی است.

هدف ما از بررسی استعاره‌ها و تشبیهات و ... که در ارتباط با طبیعت به‌کاررفته است، رسیدن به نوع نگرش و نحوه دیدگاه نویسنده در مورد طبیعت است. اینکه آیا طبیعت در ذهن او جاندار است و یا به چه پدیده‌ها و مفاهیمی تشبیه و چگونه توصیف شده است. زبان‌شناسان بر این باور هستند که در بیشتر زبان‌ها شناخت انسان از

محیط‌زیست به‌گونه‌ای است که آن را همانند پدیده‌ای بی‌جان و بی‌پایان در خدمت و تحت تسلط خود می‌پندارد؛ به‌بیان‌دیگر انسان را محور بی‌چون‌وچرای جهان هستی می‌داند، کاربرد زبان نیز در راستای همین شناخت صورت می‌پذیرد. بر مبنای همین اصل متوجه می‌شویم که در کاربرد غیرادبی زبان فارسی نیز انتخاب واژه‌ها، ضمائر و ساختارهای زبانی و ... به‌گونه‌ای ناسازگار و در جهت تخریب طبیعت هستند (میرسعیدی، ۱۳۹۵: ۳) در این راستا زبان ادبی از قابلیت‌های خاص برخوردار است و به کمک تشبیهات و استعارات و جان‌بخشی می‌تواند طبیعت را موجودی جاندار بنماید و نقش مهمی در شکل‌گیری نگاه انسان‌ها نسبت به طبیعت داشته باشد.

زبان دولت‌آبادی در رمان «جای خالی سلوچ» به‌وسیله‌ی کاربرد انواع تشبیهات و استعارات و جان‌بخشی تبدیل به زبانی شده که در آن طبیعت زنده است و از این نظر دارای ویژگی‌های موردنظر زبان‌شناسان است و ذهن خوانندگان را به‌سوی نگرشی متفاوت از نگاه عادی و روزمره به طبیعت هدایت می‌کند.

۷-۱. به کار بردن عناصر طبیعی همراه با استعاره‌ها و تشبیهات برای بیان مفاهیم انسانی دولت‌آبادی در جایی از رمان به کمک هنر نویسندگی خویش برای ملموس کردن احساسات و تردیدهای ذهنی عباس با به‌کارگیری استعاره‌ی مکنیه او را به درخت تشبیه می‌کند. «گرچه حرف‌های ابراو هنوز چنان قوتی نداشت که او را از جا برکنند، اما دل ورخاسته می‌شد. ریشه‌ی او را نمی‌تکاند اما شاخ و برگش را می‌جنباند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ص ۲۸۳)

در نمونه‌ی زیر نیز برای توصیف حال و هوای آدم‌های داستان است که از عناصر طبیعی استفاده می‌کند. «آدم‌ها یکنواختی هر شبه را شکسته بودند و رفتارشان رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفته بود. مثل وقتی که آفتاب صبح پاییز روی شاخ و برگ بوته‌ها بتابد. پوسته سرد و خشکی که دائم یکایک آدم‌ها را در خود نگه‌داشته بود، داشت ترک برمی‌داشت و آن‌ها می‌رفتند تا از پوستینه به‌در آیند» (همان، ص ۲۷۵)

۷-۱-۱. به‌کارگیری استعاره‌ها و تشبیهات و جان‌بخشی و توصیف ... برای بیان مفاهیم طبیعی  
۷-۱-۱-۱. تشبیه

«تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهت‌ی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد، چنانکه گفته‌اند تشبیه اخبار از «شبه» است و آن عبارت است از اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ص ۵۳). «از رهگذر تشبیه چیزهای گنگ و عناصر بی‌زبان طبیعت به سخن گفتن درمی‌آیند و در جمادات زندگی را احساس می‌کنیم و اضداد با یکدیگر التیام پیدا می‌کنند» (همان، ۷۳). تشبیه یکی از ابزارهای بلاغی است که توسط نویسندگان در ارتباط با طبیعت به کار گرفته‌شده است و با بررسی آن ۱- به نوع نگاه نویسندگان در مورد طبیعت از رهگذر مشبه‌به‌های به کار گرفته‌شده برای آن پی می‌بریم. ۲- و به میزان تأثیر تشبیهات به‌عنوان یکی از صورت‌های ادبی در جان‌بخشی به طبیعت می‌پردازیم.

«همپای مرگان، یکایک بوته‌ها را چون بچه‌های نوپایی می‌پاییدند، بزرگشان می‌کردند و تا پای بار می‌رساندند. چشم شوق، به بار هر بوته». (دولت‌آبادی، ۲۲۱: ص ۱۳۶۱) «زمین افتاده بود مثل تن یک آدم. خسته. سفره وار.» (همان، ص ۳۶۵).

«رود، در هفت شاخه؛ هر شاخه ازدهایی پیر، نرم و خاموش می‌خزید» (همان، ص ۳۰). «زمستان می‌گذشت. زمستان کند و آرام قاطری پاها در باتلاق گیر کرده. جان می‌کند و می‌گذشت. دیگر کمرشکن شده بود» (همان، ص ۱۱۹). «برف ... هنوز می‌بارید. اما نه پرکوب. سپیده‌دم، ضربش گرفته‌شده بود. سبک می‌بارید. پره‌های کبوتر. چرخ می‌زدند و می‌نشستند» (همان، ص ۱۱۹).

«خدازمین، بر گرده‌گاه ریگ. زمینی شیب و ماسه‌ای. صاف و نرم، چون شکم مادیان. بایر و بادگیر» (همان، ص ۲۱۹).

بسامد تشبیهات مورد استفاده برای توصیف طبیعت در این رمان چندان زیاد نیست اما در همین چند نمونه تشبیهاتی که ذکر شد، می‌بینیم که در اغلب تشبیهات، پدیده‌های طبیعی به وسیله‌ی مشابه<sup>۳</sup> به<sup>۴</sup>هایی با بار معنایی مثبت توصیف شده<sup>۵</sup> است اگرچه تشبیهاتی مانند تشبیه سرمای زمستان به قاطری که پاهایش در باتلاق گیر کرده نیز در متن دیده می‌شود که به نوعی خستگی و انزجار از این پدیده را نشان می‌دهد، اما وجه غالب تشبیهات به کاررفته برای طبیعت، مثبت است. با وجود اینکه دولت‌آبادی با توجه به زمینه مناسب رمان امکان استفاده بیشتر از تشبیهات برای جان‌بخشی به طبیعت و سازگار با اهداف زبان‌شناسی زیست‌محیطی را داشته، اما تعداد این آرایه<sup>۶</sup> محدود هستند. تشبیه بوته‌ها به بچه‌هایی نوپا و زمین به تن آدم کاربردهای ادبی مفیدی برای زبان هستند اما متأسفانه تعداد آن‌ها بسیار کم است و در نتیجه نمی‌توان استفاده از عنصر تشبیه را به عنوان یکی از صور خیال ادبی در ایجاد زمینه زبانی مناسب برای کمک به ترویج زبان زیست‌محیطی در این رمان معرفی نمود.

#### ۱-۲-۱-۷. استعاره و جان‌بخشی

استعاره در کتب سنتی بلاغت اسلامی تعاریف مختلفی دارد. عمده‌ترین تعریفی که از استعاره شده است، استعاره را تشبیهی می‌داند که فقط مشابه به آن باقی‌مانده است. ارسطو در کتاب هنر خطابه تشبیه را همان استعاره می‌داند با اندکی اختلاف (شفیعی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۷) این تعریف ارسطو از استعاره مبنای نظری عالمان بلاغت در عهد اسلامی را تشکیل می‌دهد. عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم می‌گوید «استعاره فی الجمله این است که واژه‌ای در هنگام وضع لغت اصلی شناخته شده باشد و شواهدی دلالت کند که بهنگام وضع بدان معنی اطلاق می‌شده سپس شاعر یا غیر شاعر این واژه را در غیر آن معنی اصلی به کار بگیرد و این معنی را به آن لفظ منتقل سازد انتقالی که نخست لازم نبوده و به مثابه عاریت است» (جرجانی، ۱۳۸۹: ص ۲۱). به کمک استعاره می‌توان پدیده‌های گنگ و بی‌زبان را به سخن گفتن درآورد و در آن‌ها روح زندگی را جاری کرد.

در این بررسی از میان انواع استعاره، تشخیص (جاندارپنداری) که در قالب استعاره مکنیه به پدیده‌ها ویژگی‌های انسانی می‌بخشد، مورد نظر نگارندگان بوده<sup>۷</sup> است. دولت‌آبادی در رمان جای خالی سلوچ به کمک استعاره و جان‌بخشی، طبیعت را موجودی جاندار و هم‌پایه انسان جلوه می‌دهد و از صفات انسانی برای توصیف طبیعت استفاده می‌کند.

«زمین انگار خالی بود و تنها همین دو سه تن بر پشت خسته‌اش راه می‌رفتند» (همان، ص ۱۴۱) «زمینج در دامن کبود غروب فرومی‌نشست» (همان، ص ۳۶۶) «پاره‌ای از هفت برادران: دب اکبر. چه تند چه تندتر می‌درخشیدند! له‌له می‌زدند. پنداری تشنه بودند». (همان، ص ۳۱۶)

«برف بام‌ها، کم‌کم، کم می‌شود. کبودای بام‌ها، کم‌کم تن از زیر تن برف بیرون می‌کشد. نمودار می‌شود. بام نفس می‌کشد». (همان، ص ۱۳۲)

#### ۱-۳-۱-۷. توصیف

در طول رمان گاهی دولت‌آبادی در کنار پرداختن به جریان‌های اصلی داستان وارد فضاهای توصیفی می‌شود. در این گونه توصیفات نویسنده به بیان احساسات خویش درباره پدیده‌های طبیعت و همچنین نگاه شخصیت‌های داستانی به این پدیده‌ها می‌پردازد. نظری به این بخش‌های داستان ما را متوجه اهمیت بسیار پدیده‌های طبیعی مثل برف و زمستان در نظر شخصیت‌های داستانی که زندگی‌شان با طبیعت پیوندی حیاتی دارد، می‌سازد.

«چه برفی! برکت! خوشا آن‌ها که تخمی بر زمین پاشیدند. هوا همچنان ضخیم می‌نماید. گلیمی کدر بر هر چه. سروصدای جوانان، از این کله بام به آن یک. گفت‌وگوها طعمی تازه دارند. کلمات همان کهنه کلمات، تازه می‌نمایند. تروتازه، از برف می‌رویند. دم‌ها زنده است. دم زنده. دل‌ها بیدار شده‌اند. پنداری هر سری که از بالینی

برداشته‌شده، خورجینی از اشرفی پیش چشم خود یافته است. تن‌ها خمودی از خود رانده‌اند». (همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)

بال کلاغان. منقار و بال گشاده کلاغان. سفرهای کوتاه به یک غوش کشیدن. از این بلندی بدان بلندی. در همه زمینج بیش از چند درخت نیست. یک کاج و چند سنجد. پروازهای سیاه بر ماهورهای سفید. بازتاب قارقار کلاغان. کلاغان گویی برای این هستند که در برف پرواز کنند. کلاغ‌ها برای چه بعد از برف، چنین زود پیدایشان می‌شود؟ پیش‌ازاین کجا بودند و بعد‌ازاین به کجا خواهند بود؟ (همان، ص ۱۳۲)

برای مرگان، برف جز خواری به همراه نداشت. اما برای دشت، برای بیش‌تر مردم زمینج، برای آن‌ها که دست‌کم تکه زمینی دیم و لنگه گاوی سر‌آخور داشتند، برف همان زر بود که می‌بارید. هر پیر برف هزار دانه گندم بود، یک هندوانه بود. یک‌مشت زیره بود. چهل گل غوزه. نه‌تنها برای مردم زمینج، که برای همه اهل بیابان برف نان بود. نان بود که می‌بارید و چه خوش می‌بارید. سختی سرمایش را، تنگی آذوقه را باز هم می‌شد تاب آورد. این گذرا بود. امید بهار و علف، تحمل را آسان می‌کرد. مرگان، چندان روزگار گذرانده بود که بتواند این چیزها را بداند. در سفره پر چیزی زیاد می‌آمد که او و بچه‌هایش به دندان بگیرند. اما سفره خالی؟ از آن جز خاک چه برمی‌خیزد؟ (همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۰)

#### نتیجه‌گیری

در این مقاله با توجه به رویکرد بوم‌زیست‌گرایانه به بررسی ارتباط شخصیت‌های داستان با طبیعت و نحوه بازتاب پدیده‌های طبیعی در داستان پرداخته‌شده است. هدف از بازخوانی رمان با این رویکرد، اصلاح و بازنگری در طرز تعامل با طبیعت و تقویت توجه به مسئله محیط‌زیست در آثار ادبی است.

توجه نویسنده رمان به طبیعت در سه بخش اول نوع ارتباط انسان‌ها در داستان با محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کنند، موردبررسی قرارگرفت. نگاه شخصیت‌های داستانی به زیستگاه طبیعی خویش، نگاهی بر اساس منفعت‌های انسانی است و طبیعت تا زمانی که بتواند برای آن‌ها به‌عنوان منبعی مادی نقش ایفا کند، دارای اهمیت است. در میان شخصیت‌های این داستان تنها مرگان نگاهی فراتر از منافع مادی خویش به طبیعت دارد. مسئله حفظ تکه زمین کشاورزی برای مرگان جدای از منافع مادی با نوعی احساس پیوند عاطفی همراه است. مرگان در طول داستان با توجه به شرایط اجتماعی حاکم بر محیط زندگی خود، رسالت انسانی خویش را نسبت به محیط‌زیست به‌خوبی حفظ می‌کند.

در بخش دوم مسائل و مشکلات به تصویر کشیده شده در رمان که موجب نابودی تدریجی روستاها می‌شود موردبررسی قرارگرفته است. در این داستان برنامه‌ریزی‌های نادرست برای تغییر سیستم کشاورزی روستا بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی و حساس منطقه کویری و اقدامات ناعادلانه دولت و قرار دادن تسهیلات تنها در اختیار خرده‌مالک‌ها بدون توجه به وضعیت سخت زندگی آفتاب‌نشین‌های بی زمین در روستا از عوامل اصلی افول رونق کشاورزی روستای زمینج و ترک روستا و مهاجرت به شهر است.

در بخش سوم به جنبه‌های ادبی رمان و استفاده نویسنده از صنایع بلاغی برای توصیف پدیده‌های طبیعی توجه شده است. هدف بررسی این نمونه‌ها رسیدن به ذهنیت نویسنده نسبت به طبیعت است. محیط‌زیست در نگاه دولت‌آبادی غالباً موجودی جاندار و حتی گاهی دارای صفات و احساسات انسانی است. مفاهیم ادبی که در این رمان مفهوم طبیعت را پوشش می‌دهند، اغلب مفاهیمی مثبت هستند. البته گاهی برای بیان پدیده‌های زیستی از تصاویر و توصیفات منفی نیز استفاده‌شده است اما این توصیفات درصد زیادی از این مفاهیم را شامل نمی‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. *Ecocriticism*

۲. زهرا پارساپور، «نقد بوم گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»، فصلنامه علمی - پژوهشی، نقد ادبی، س ۵، ش ۹، پاییز ۱۳۹۱، صص ۷-۲۶.
۳. داوود عمارتی مقدم، «اکوکریتیسیم»، فصلنامه نقد ادبی، س ۱، ش ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۹۵-۲۰۴.
۴. مسیح ذکاوت، «درآمدی بر بوم نقد» در نامه نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران) به کوشش دکتر محمود فتوحی، دفتر اول (تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰)، صص ۶۷۵ تا ۶۹۵
۵. *thicse Environmen*
۶. *Ecolinguistics*

منابع

- آرمن، سید ابراهیم و شهرزاد فیروزی مندمی (۱۳۹۱): «ادبیات روستایی در رمان‌های عربی و فارسی؛ بررسی تطبیقی الارض شرقاوی و جای خالی سلوچ دولت‌آبادی»؛ کاوش نامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، ش ۴، پاییز ۱۳۹۱؛ صص ۱\_۱۸
- استیبی، آرن (۱۳۹۵): زبان‌شناسی زیست‌محیطی؛ ترجمه گروه مترجمان زیر نظر دکتر فردوس گل‌آقا زاده، چاپ یکم، تهران: نشر نویسه پارسی.
- بنسون، جان (۱۳۸۲). اخلاق محیط‌زیست: مقدمات و مقالات؛ ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ یکم، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۲.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). «نقد بوم گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی، نقد ادبی، سال پنجم، ش ۹، پاییز ۱۳۹۱؛ صص ۷\_۲۶
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۳۸۹) اسرار البلاغه؛ ترجمه جلیل تجلیل، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- چهل تن، امیر حسن و فریدون فریاد (۱۳۶۸). ما نیز مردمی هستیم؛ چاپ یکم، تهران: نشر پارسی.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۱). جای خالی سلوچ؛ چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی؛ چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.
- فوران، جان (۱۳۹۲) مقاومت شکننده؛ ترجمه احمد تدین، چاپ چهاردهم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کوپال، عطاالله و نسترن خسروی (۱۳۹۳). «جای خالی سلوچ و فلسفه بوم‌شناختی»؛ فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۱، پاییز ۱۳۹۳؛ صص ۸۵\_۱۱۳.
- میرسعیدی، عاطفه - سادات (۱۳۹۵). «رد پای از زبان سبز در اشعار فارسی: یک بررسی زبانی - زیست‌محیطی»؛ چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، ایران، تهران، آذر ۱۳۹۵؛ صص ۱\_۱۴.